

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# الوهیت نور و نار

در اساطیر ایران قدیم

و نزول آنها از مقام الهی در اسلام

استاد محمدمکری

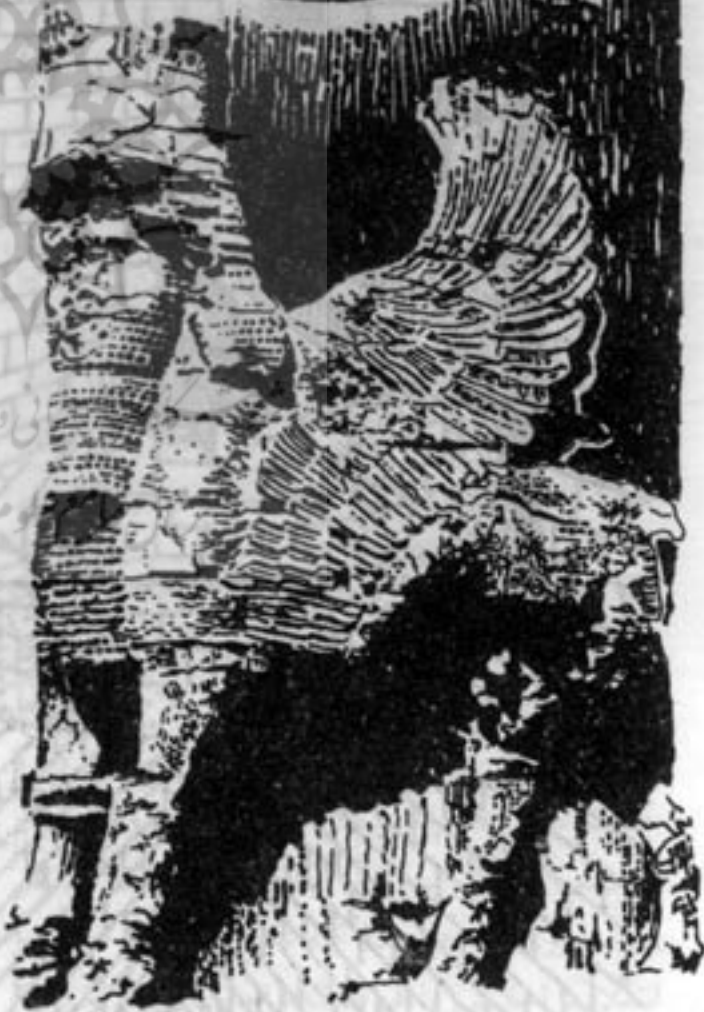
مقدمه:

آنچه که در زیر می خوانید مقدمه‌ی کتاب محققانه و بدیع «الوهیت نور و نار در اساطیر ایران قدیم و نزول آنها از مقام الهی در اسلام» می باشد که چاپ دویم متن فرانسه آن در سال ۱۳۵۶ ه. ش. مطابق با ۱۹۷۷ م. در پاریس انتشار یافت.

مطالب این کتاب عمدتاً در حول محور تاریخ تحول اندیشه و سیر روحانیت در ایران قدیم و هم چنین تأثیرات پیام آزادی بخش اسلام در برابر تاریخ فکری آن دوران می باشد که با دیدی محققانه و موشکافانه بررسی شده است.

هدف این تحقیق، عمدتاً افشای نظریات ماسونها، مستشرقین و نقد و ارزشیابی باز یافته های (!) جدید شرقشناسی، باستانشناسی و به طور کلی علوم انسانی - که رسالت غربی آنها در جهت انهدام و اضمحلال تفکر راستین اسلامی است، - می باشد.

اهمیت این پژوهش آنجا روشنتر می شود که نقش محافل سری استعمار و وابستگان داخلی آنها در دانشگاهها و مراکز فرهنگی و آموزشی را به خاطر



آوریم. اینان با پشتوانه رژیم ستمشاهی می خواستند در برابر حقانیت و نورانیت اسلام یک ایران باستان ساختگی مطابق مقاصد تاریخ سازی و در جهت برنامه های طرحریزی شده استعمار غرب بوجود آورند. و در این راه همگام با جشنها و خرجهای پربهاوی رژیم شاه چه حرفهایی که بافتند و چه بسیار منابع تاریخی که ساختند.

با این امید که در آینده ای نه چندان دور توفیق انتشار کامل متن فارسی کتاب فوق را پیدا کنیم به مطالعه ی مقدمه ی کتاب می نشینیم.

• • •

شناخت ترکیب روانی و فلسفی در آن گونه از باورهای مردمی و مذهبی که بر روی اسطوره های مربوط به آفرینش و تکوین عالم (خاصه «نور» / «آتش» / «روشنایی» / «تاریکی» در ایران) بنیان یافته است شناختیست از معنویات بدوی بشری که در طول قرون و اعصار بطور حی و مستمر در روح انسانها پوینده و راه جوی اند.

گسترشهای نسبی ادبی مردمی - بصورتیهای بیانی و رمزهای تاویلی - در ایران قدیم در شکوفاییهای فنی و الهامهای هنری خاص خود سهمی بسزا داشته اند. عده درخور ملاحظه یی از مقصدهای اساطیری بتدریج منتهی به شکل و تلفیقی تازه در فرهنگ ایران اندکی قبل از ظهور دین مبسوط اسلام شده است و آن در حقیقت تار و پودبندی و همگیری نظام ابتدائی نور و تاریکی در جهان طریقه های اجتماعی و سیاسی زمانهای گذشته است. این دو مظهر دیدی و دریافتی

طبیعت بعدها بیانگر دو اصل کلی نیکی و بدی، بود و نبود، زندگی و مرگ، داد و ستم و... گردیده اند و جنبه ملاموس آنها در تجسمات دو متضاد مرثی «سپیدی و سیاهی» و مشتقات حتی آنها نموده شده است. عبارت دیگر، بخش مهمی از فرهنگ جهانی بشری از این ثنویت موجود در طبیعت، نخست بطور استعاری و مجازی، دو متنازع شبه بصری و سپس در مرحله اسطوره اندیشی دو نیرو و دو آلهه متخاصم و بالاخره در مقام اخلاقیات و دین گرایی دو چهره زیبا و زشت، خیر و شر و معروف و منکر ساخته است. مشتقات و انشعابات لغوی این دو چهرگی طبیعت در کلیه زبانها موجب اصطلاحات کثیری گردیده است.

اگر ایرانی پیش از اسلام در تلاشهای نفس زنانه و افتتان و خیزان متعدد بمرحله یی اوجی در تمدن آن زمانی خود رسیده است ظاهراً بعلت پیگیری و سماجت فکری در راه آزادی و رهایی از یوغ نظام گهنه و مور یانه خورده چندین هزارساله نامتحرک و جامد خود بوده است. در روزگارانی که اساطیر تکوینی - که قطعاً پرنقش و نگار و عمقاً پوسینده و یخ کرده بوده اند - تعیین کننده یکی از ادوار تاریخی روحانیت ایرانی بوده اند، در ازاء رهایی جویی اندیشه ها و ستم ستیزی جامعه در انتظار زمان مناسبی (که آن ظهور اسلام است) بوده است تا بتواند با نوری حقیقی و همه جا گیر ظلمت جهل جباران و ستمگران را از چهره روزگار بزداید و سیمای کریه خطاپیشگان سیاه دل و زشتکار بر تخت نشسته را بر همگان بنمایاند و نیز با منطقی فطری و ابدی آنان و مقلدان پلید و

بیگانه پرستی آنان را محکوم کند.

همانطور که بُرش عمقی و سطح خاکبرداری شده و کمانه خورده سرزمینهای شرقی قلمرو نشر اسلام عرضه کننده نمونه هایی از افزارچه ها و پی ریزیهای متوالی گسترش آبادانی است، همانطور هم در باورهای دینی و سنتهای تقدیسی مردمانی که در این ناحیه ها زیسته اند نشانه هایی از سیر فکری واحد پرستی نامکمل، از انگاره یکتا پرستی، از افسانه های تکوینی و از پندارهای نقش آمیز تمدنهای گوناگونی وجود دارد که یکی پس از دیگری درخشیده و سپس خاموش شده اند. بازپسین و شکوفیده ترین دوره های عمرانی زنده و فکری این مناطق از سده های نخستین اسلامی آغاز می شود. اجتماع انبوه مسلمانان صدر اسلام در شهرهای کوفه، بصره و واسط و افزایش جمعیت در مناطق و راههای منتهی باین بلاد و اندکی بعد بخصوص در شهرهای آسیای مرکزی، خراسان، ری، اصفهان، بغداد، دینور و همدان - قلمرو کشورهای اسلامی را تبدیل بیکمی از مرکزهای نقل و انتقالات انسانها کرده بود.

شرایط جدید مناسب در تولید کشاورزی و توجه دسته جمعی پیشه وران و افزارسازان در شهرهای نسبتاً پرجمعیت روحی جدید در قالبها دمیده و موجد جنب و جوش تازه یی در ایجادها و فعالیتهای فردی و جمعی گشته بود. پیدایش و توسعه شهرهای جدید که متناسب با احتیاجهای خوراک دهنده امت اسلامی بود از لحاظ کیفیت طبعاً قابل مقایسه با وسعت یابی غیر منطقی و بی نقشه شهرنشینی مستعمراتی جدید که بعضاً

بقصد بازارجویی کالاهای دیگران ایجاد شده اند - نیست.

طبیعتاً ندای آزادی بخش اسلام که ملت‌های شرق را از زیر یوغ بردگی و از زیر بار شکنجه و ستم مستبدان قدیم رهایی داده بود جز پروردگار واحد و بی ظل هیچکس را درخور ستایش و نیایش نمی دانست. با آنکه حکام ولایات و شاهزادگان ناز پرورد محلی برای نگاهداری سنت ظالمانه و تملق آفرین خود حرکات مذبحخانه یی بمنصه ظهور رسانیدند، معذک عامه مردم شهرها و روستاها برسالت برحق انسان منشانه و ترقیخواهانه رسول خدا ایمان آوردند و با جان و دل او را پذیرا شدند. دوران آبادانی جدید که با ظهور اسلام آغاز می شود دوره گسترش دانش و فرهنگ و آزادی همگانی است. بدیهیست مردمی که بشنیدن صیحه معنوی حق رشته های اسارت آور زورگویان را بتازگی از دست و پای خود گسیخته بودند، چنان دل داده و مجذوب حقایق مسلمانی و پیام خدایی شده بودند که دیگر هیچ نیرویی قادر ببازگشت دادن آنان بکهنه ها و گذشته های پوسیده مجوسیت - که در قرن اخیر بعضی از مراکز غربی بدان تجدید حیات داده اند - نبود. معذک روح هنرجویی و دانش طلبی که در استعدادها نهفته بود میدان فراختر یافت و جنبه های خوب و عام مذهب قدیم ایران در قالب جدید و مترقیانه اصول اسلامی درآمد. ثنویت اساطیری قدیم در برخورد با یکتا پرستی کامل از ذروه تعالی و سماویت پیشین خود نزول کرده و بمقام تضاد و دوچهرگی تعارضات درونی انسانی درآمد. مثل اعلا ی این

تضاد و ثنویت موجود در عالم خارج بزرگترین و قدیم‌ترین حادثه اسلامی یعنی نزاع بین خیر و شر یا حق و ناحق است و آن تضاد است که از برخورد طرفداران حقیقت جوی علی و سودجویان پیرامون معاویه و یزید بوجود آمده است. پس از آن در هر دوره این دوگانگی بشکلی خاص نمودار می‌گردد. این پیکار بین نور و ظلمت، یا پیکار میان گروندگان علی و ریزه‌خواران معاویه و یزید هر دوره تا نصرت نهائی حق و شکست شرم‌آور باطل ادامه خواهد یافت.

«نور» با استقرار یافتن در مرکز عقاید مزدیسنان، با تمام امکانهای معانی حقیقی و تأویلی خود، کم کم بمقام والای الوهیت رسیده است و موجد ادبیات پرتربواری شده است. نخستین نطفه‌های مبارزات اجتماعی در بطن این بیانگریهای خلقی تشکل یافته است. پیکار آشکاری که از دیرباز علیه قدرتهای اهرمنی جان گرفته بود از اواسط سلطنت سلسله ساسانیان متظاهر گشت و به طغیانهای همگانی و ناآسودگیهای شدید اجتماعی و سیاسی تبدیل یافت. با ظهور اسلام آزادی بخش و برادر ساز شرایط مساعدی برای ملت‌های مظلوم شرق و بخصوص ایرانیان بوجود آمد و پاسداران حقیقت درمان مصیبت‌ها و دردهای سالیان خود را یافتند. مکتب قرآنی پاسخ‌گوی امیدهای عدالت جویی چندین هزارساله گردید. قوای عسکری جیره‌خوار برای نجات ثروت‌های گردآمده شاه و دستیاران او، با وجود کز و فرّ محتضرانه عاقبت نتوانستند در برابر ناشران و مبلغان اسلام که مردم با دل و جان پانان

می‌پیوستند درازگاهی ایستادگی کنند بخصوص که دین‌خدایی جدید امت را به مساوات و مواخات می‌خواند و کلیه اشکال بت‌پرستی مذهبی و اجتماعی و سیاسی را نفی میکرد.

فروریزی بنیانهای سلطنت استبدادی با درهم ریختن بناهای پوسیده مجوسیت (و یا باصطلاح مستشرقان مزدپرستی)، که بعضاً از نکات مثبت و اصلاح طلبانه ضعیفی (ونه انقلاب گونه و واژگون ساز) بی بهره نبود، طبعاً همزمان شد.

با انکار هر نوع نیروی قابل پرستش دیگر و منع هرگونه آلهه پرستی و باور مشرکانه به یزته‌ها یا یزدانهای سماوی، توحید اسلامی یعنی اعتقاد به خدای فرد واحد اینچنین روح و وجدان همگانی جامعه ایمان آورندگان جدید را باعث اعتلاء رسانید.

هنر نوع اقامه پرستش با آخشیشان طبیعت و خدایان یا یزدانهای نگهبان با وجود محدودیت نسبی خود در رابطه با آئین «چند خدایی» ماقبل مزدیسنایی، در رسالت محمدی طرد گردید. «نور» که بعنوان یکی از دو عضو مکتب ثنویت یا «به دو نیروی گرویی» و بلسان دیگر «گروشی دوخدایی» و حامل مجموعه‌یی از افسانه‌های تکوینی شناخته



شده بود، از مقام متعالی قدیم خود نزول کرده و چهره دیگری یافت: این «ماده» غیر مادی در اسلام اساساً تهی از افسانه و عاری از پندارهای تقلیدی یا یقین‌های غیر تحقیقی و قشری مغذی از خرافات و مفاهیم شبه قیاسی شد.

نتیجه سراسر تاریخ ثقافی ایران متأثر از این خصیصه مضاعف متضاد گردید که نخستین آن «نور» یا بیان رمزی حقیقت و آزادی اندیشه است و دو یمین آن «تاریکی» است که بیانگر تاویل گونه نیروی اهرمنی و استبداد سلطنتی سفلی گرا و ستم خیز می باشد. اصل نخست در اسلام موجد ظهور نوابغی در جهان علم و ادب و هنر و نیز شکوفایی کلیه استعدادهای مکتوم در نهاد توده مردم شد. همین عاقه مردم ایران بودند که افزارگر اندیشه و عمل در برابر نیروهای ویرانگر و دشمن صفت دیو دروغ و بداندیشی گشتند. بعلاوه نور در اسلام با انتزاع جنبه‌های افسانه‌یی آن - موضوع تحقیقی عمیق درباره خودیابی و درون بینی گردید. خداوند «نور همه نورهاست». این اوست که «آسمانها و زمین را نور می بخشد»، «داستان نورش به مشکوتی ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در میانه شیشه‌ای است که چون کوبی درخشان تلالومی زند، و روشنی آن از درخت مبارک زیتونست؛ با آنکه این درخت زیتون نه شرقی و نه غربیست، بی آنکه آتشی روغن آنرا برافروزد شرق و غرب جهان را درخشان می سازد و نور آن بر سر همه نورهاست. خداوند هر که را خواست بنور معرفت خود هدایت می فرماید (قرآن کریم، سوره بیست و چهارم، آیه ۳۵) ۵۰. این

«نور» در مرکز «تفکر» و «در خود اندیشیدن و در خود فرورفتن» مکاتب عرفان اسلامی قرار دارد. تفاسیر بر گفتاری در الهیات، تصوف و فلسفه برای روشنگری محتوای حقیقی و ژرف این کلمات آسمانی معجزگونه عرضه شده است.

• •

«نور شناخت و عدالت» همراه با بسیاری از اندیشه‌های باعلاء رسان در اسلام روی در روی «ظلمات» (تاریکی) قرار یافته است. در میان معانی گوناگون مصدر ظ. ل. م (که کلمه «ظلمات» مشتق از آنست) مفهوم «ستم» یا ظلم در کنار مفهوم «تاریکی» جای دارد. فرهنگ ایران قدیم موکل و ناشر این «ظلمت» برهوت ساز و ویرانگر را به دیوی گشاده پوزه مانند می کند که آن نیز بنوبه خود تعبیر یست از حرص پادشاه غاصب، ستمگر و بلعنده ثروت توده‌های مردم که روح اهرمن از او حمایت می کند. شکم و اعضاء بدن این جانور غول آسا بابعاد خارج از مقیاس باد کرده و ملت ایران با رسالت تاریخی خود برای رهایی از دست او باید وی را بهلاکت رساند. بهمیاری این «نور» قهار پیروزگر نیکان بر بدان دست خواهند یافت و همینکه خیل فاسدان و شاهان ستمگر (نادان، متکبر، حریص و خون آشام، تشنه زور و زر که با قدرت خارجیان بر تخت نشسته‌اند و همواره در خدمت دشمنان ایران و نیروی اهرمنی جهانند) نابود گشتند، زندگی ابدی در روی ارض برای همیشه برقرار خواهد گشت. رجوع شود به سلسله کتابها و ادبیات زنده و پرمرد دینی و خلقی با پیشگویی از حوادث

عجیب، شامل احوال و وقایع ظهور حضرت مهدی امام دوازدهم هادی آخرالزمان و برپاکننده عدالت واقعی جهانی. آن حضرت عالم را پراز داد کرده و ریشه ظلم را از بُن برخواهد کند؛ نیکان را یاری و بدان و ستمگران را نابود خواهد ساخت.

• در اینجا بطور خلاصه، برای نمایش خطوطی از صحنه تاریخی وقایعی که در ایران اندکی پیش از ظهور اسلام روی داده است و برای اجتناب از تفصیل بیشتر در چهارچوب پژوهش فعلی، بهتر است بنقل بخشی از یکی از تحقیقات قبلی خود پردازم. این تحقیق در سالگرد یکهزار و صدمین سال تولد ابونصر فارابی در کنگره جهانی فارابی منعقد در شهر آلمانا (پایتخت قزاقستان) در سال ۱۹۷۵ و بهنگام مسافرت از پاریس بهسراه هیأتی از دانشمندان کشورهای اروپایی و شرقی بآن کشور در چند روز اقامت در شهرهای سمرقند و بخارا تهیه و در آنجا بزبانهای فرانسه و عربی بیان شده است:

«... یقظه علمی و هنری در حوالی سالهای قرن ششم مسیحی در عالم شرق ساسانی آغاز گشته بود؛ این حرکت علمی همزمان و بموازات جنبش های خلقی و ضد سلطنتی پیش می رفت. نخستین شورشهای مزدکیان که طالب اصلاحات واقعی اجتماعی و تقسیم ثروت بودند در حمامی از خون در ایران قبل از اسلام خفه گردید، و با قتل عامی وحشتناک - بنا بر گفته مورخان نخستین قرون اسلامی - ده ها هزارتن بامر شاه بهلاکت رسیدند.

طغیان بهرام چوبین که تجسمی از خواسته های مردم زیر یوغ شاه ایران بود علیه افراط و تفریط های نظام خانخانی و شاهنشاهی (فئودالیت)، فساد، اسراف و تبذیرها و هزینه های سنگین دربار برپا شده بود. در ازاء کمیک نظامی هرقل (= هراکلیوس)، شاه شکست خورده، خسرو دوم (= خسرو پرویز) که به روم (= بیزانس) گریخته بود برای بر تخت نشستن مجدد بلادی را در غرب

ایران که از آن جمله شهرهای دیاربکر، میافارقین و نصیبین بود فدا ساخت و بخارجیان تسلیم کرد. کلیه این اشتباهات و خطاها توأم با انحطاط یک جامعه بیمار بعدها پذیرش دین مبین اسلام را (که خواستار برادری و برابری همه مردم بود) برای ملت های شرق که بزنجیر اسارت ملکان ملکا (= شاه شاهان) کشیده شده بودند سهل کرد. ایرانیان مورد ستم قرون و اعصار سریع تر و پیش از همه ملت ها از این رهاسازی و آزادی بخشی اسلام سود بردند. جاه طلبیهای شاهانه عصر ساسانی که اساساً بر پایه نظامیگری و توسعه خواهی بنا شده بود، مذهب مزدپرستی منحط و مسخ شده یی را بخدمت گرفته بود که به افزار فشاری در دست شاه تبایل یافته بود. طبقه روحانی مجوسی، مجوس در تعصبات و تاریک فکری اجتماعی، ملل شرق را در یک حالت عدم تحرک و فلج فکری نگاه داشته بود. خانواده سلطنتی و یک طبقه ثروتمند زمیندار و فاسد که تمام امتیازات را بخود اختصاص می دادند، در یک محیط طبقاتی مدار بسته و عرفاً و شرعاً شدیداً مجزا از هم، هرنوع ارتقاء توده ها را با موانع غیرقابل عبور بیرحمانه سد کرده بودند.

حاصل کوشش و گنجینه های افسانه آمیزی که شاهان ساسانی بغارت از دست و دهان ملت ربوده بودند، استبداد مستنی ستمگرانه، خودخواهیهای رذیلاته توأم با فرومایگی، همه و همه کشور را ببدبختی و نحوست سوق داده محیطی از ناامنی و بی ثباتی بوجود آورده بود که در آن مصالحه بین شاه و ملت دیگر ناممکن بنظر می رسید. خسرو پرویز شهره در تاریخ و ادب و داستانها برای ثروت بی حساب و همسر زیبایش (شیرین) و همچنین بمناسبت داشتن کنیزکان خوش قد و خوش خد (سه هزارا) عاقبت بدست فرزند جگرگوشه خود (شیرویه) کشته شد. برسر کلیه افراد این شجره یعنی شاهزادگان و شاهدختان که بعضاً چند صباحی بسطنت

بقیه در صفحه ۱۰۰

دلهاشان را باری دیده‌ام که از آتش و شور فروزان بود  
و اینک چونان دل شما، ای مادران  
در دل من نیز چنان ماتم و شیونی بر پاست  
که انگار جنگلی است

خیس و خضاب کرده از آن خون که لبخندهاشان را پز مرد  
و در آن مه و غبار شوریده بیدار پایی همراه با تنهایی  
کشنده هر روزی  
خانه می‌کند.

اما  
بسی بیش از دشنام و لعن بر کفتاران تشنه خون، آن  
خرناسه درنده

که از آفریقا زوزه می‌کشد انحصارهای پلیدش را،  
بیش از خشم، توهین، بیش از گریستن  
بنگرید، ای مادران داغدار و غمزده از مرگ  
به عمق روزی بشکوه که زاده می‌شود،  
و بدانید

که فرزندان مرده‌تان از درون خاک  
با گُل مشت‌های افراشته‌شان از فراز گندمزار لبخند  
می‌زنند!

۱ - اصل واژه Slain به معنی کشته [و در اسپانیولی  
[Muertos] باز به همین معناست که در اینجا شهید ترجمه شد و  
البته مفهوم حقیقی و قرآنی آن در اینجا مورد نظر نیست.

۲ - Pablo Neruda (۱۹۰۴-۱۹۷۲) شاعر انقلابی شیلی  
ن.ک. به شماره ۱ نشریه کلمه

۳ - Levant ساحل شرقی مدیترانه.

۴ - ترجمه این شعر از روی ترجمه انگلیسی مجموعه «منزلگاه  
خاک» Residence on Earth «منزلگاه سوم»  
Third Residence که شعرهای سالهای ۱۹۳۵-۴۵  
شاعرت و بیشتر در حال و هوای جنگ‌های داخلی اسپانیاست، ترجمه  
شد.

از زحمت کسانی که در و برایش و بهتر شدن این ترجمه مرا  
یاری کردند سپاسگزارم.

مترجم

## بقیه از صفحه ۶۱

می‌رسیدند همین مصیبت وارد گردید و این مردم بودند که  
آسان را از تخت شاهی فرود آورده و بدبیار نیستی  
می‌فرستادند.

آخرین شاه ساسانی، یزدگرد از برابر جمعیت  
عظیمی که بتازگی طعم رهائی چشیده بودند گریخت.  
در خانه هیچ روستایی و شهری بروی او بازنگشت و هیچ  
خانواده ایرانی او را پناه نداد. شاه وژگون بخت نالان و  
گریزان و دزدیده از نگاهها یکسره تا مرو خراسان بسی  
درها کوبید و پاسخی نشیند تا عاقبت خود را با آسیابی  
رسانید. همان مردمی که تا دیروز بر آنها افاده می‌فروخت  
و فخر می‌کرد سلاح زرین او را گرفتند و جامه‌های  
خاک آلود زربفت را از تنش بدر کردند و بدست تنها مرد

آسیابانی که او را ملاذی داده بود بخواری کشته شد. این  
همان توده پایین ملتی بود که شاه تصور میکرد چشمان آنها  
را با ثروت خود و نجباء ارکان دولتش خیره کرده است و  
با «پدرسالاری» حتی فرسوده آن زمان هنوز می‌تواند آنان  
را منقاد خود نگاه دارد. عاقبت او هم در یافت که «با  
طنابهای پوسیده نمی‌توان خرگاه سلطنتی را برپای  
داشت.»

•• اللَّهُ نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها  
مصباح، المصباح في زجاجة، الزجاجه كأنها كوكب دري  
يوقد من شجرة مباركة زينة لا شرقية ولا غربية يكاؤ زيتها  
يضيئ ولولم تمشه نار، نور علی نور، یقیدی الله لنوره من  
پشاه... ••